



## نمونه‌ای از یک گزارش ارزیابی نسخه‌تاریخ جهان‌نما

محمد اکبر عشیق

### اهمیت و اعتبار و ویژگیهای علمی و ادبی

تاریخ جهان‌نمای، نوشته‌ی عوض محمد عطار خوقندی یکی از مهمترین متون نثر تاریخی ماوراءالنهر و کشورهای همجوار آن است. نثر کتاب ساده و دل‌انگیز و خالی از هر گونه تکلف و تصنع است و تمام ویژگیهای نثر ساده در آن دیده می‌شود؛ زبان محاوره‌ای، کوتاهی جملات و به کار بردن ترکیبات خاص از ویژگیهای این کتاب شمرده می‌شود و هم می‌تواند مجموعه‌ی پسندهای روزمره‌ی سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اهالی فارسی‌زبان را با همه فرود و فراز آنها تصویر کند. از دیدگاه علمی، بررسی نگارشهایی همچون ظفرنامه‌ی خسروی، منتخب‌التواریخ نوشته محمد حکیم خان، به لحاظ صبغه‌ی عامیانه‌ی آنها می‌تواند به یک تحقیق جامعه‌شناسانه در ادب فارسی - در عصر اقتدار خانگی خوقند - پاسخ جدی ارائه کنند. تاریخ جهان‌نمای به تنهایی می‌تواند به دهها پرسش سیاسی، اجتماعی و ادبی بخشی از قلمرو گسترده‌ی زبان فارسی - و به تبع گویش محلی آن - جوابهای قطعی عرضه دارد. چون در روزگار مؤلف، خواص عصر با خلق و خلق عامیانه می‌زیسته و اندیشیده‌اند، در نتیجه تراوش اندیشه‌ی نویسندگان آنان هم خصیصه‌ی عامیانه داشته است. از نظر ادبی، نویسنده در نگارش اثر، شیوه‌ی حبیب‌السییر، نوشته‌ی خواندمیر را دنبال کرده است و در این سبک نسبت به دو کتاب پیشین، موفق بوده. مطالب تاریخی را همچون خواندمیر با اشعار خود یا دیگر شاعران آراسته تا خواننده از مطالعه اثر احساس «دلمردگی» نکند. گفتنی است که تاریخ جهان‌نمای به لحاظ زبان و ادب ترکی نیز حایز اهمیت است؛ زیرا در پی تلاشهایی که امیر علیشیر نوایی در احیای ادب ترکی جغتایی به عمل آورد، اوزبکان شیبانی و هم دیوانیان فارسی‌زبان در قلمرو ماوراءالنهر به زبان ترکی روی آوردند؛ بنابراین تعداد قابل ملاحظه‌ای بیت، رباعی و غزل ترکی را عوض محمد خوقندی، ثبت کرده است که به لحاظ چندی و چونی رشد

زبان و ادبیات ترکی درخور بررسی است و به اعتبار ادبیات ترکی در خراسان و ماوراءالنهر، یکی از اسناد مسلم پژوهشگران ترکی زبان خواهد بود. انتشار این کتاب می‌تواند حوزه‌ی گسترده‌ی زبان فارسی را شفاف ساخته، زمینه‌ی مطالعه‌ی ادبیات فارسی و نیز تألیف تاریخ زبان فارسی را در این حوزه گسترده - یعنی ماوراءالنهر که متأسفانه نسبت به هندشناسی در ایران غریب مانده است - سهلتر سازد؛ زیرا مؤلف اثر به تناسب موضوع از شاعرانی نامبرده که در کمتر تذکره‌ای از آنها یاد شده است.

یکی دیگر از آثار مشابه درباره‌ی خانگی خوقند، کتاب منتخب‌التواریخ نوشته محمد حکیم خان است که او نیز تاریخ خانگی یاد شده را به تفصیل بیان کرده است. این کتاب در دو مجلد بزرگ به همت محمد عاصمی و یاری تنی چند از پژوهشگران جمهوری تاجیکستان در سال ۱۹۸۲ به صورت عکسی از سوی اکادمی علوم تاجیکستان شوروی چاپ و منتشر شده است. عوض محمد خوقندی، کتاب مذکور را بررسی کرده و در تاریخ خود از آن بهره برده است و همین نکته می‌تواند یکی از نکات قوت این اثر به شمار آید. اگر این کتاب نیز به صورت مشترک توسط تاجیکان و ایرانیان به صورت انتقادی با تعلیقات سودمند - همچون روشن ساختن رجال، اعلام و اقوام - تصحیح و منتشر شود، می‌تواند گوشه‌ی دیگری از تاریخ ایران را در ماوراءالنهر و قلمرو وسیع زبان فارسی روشن نماید.

### شیوه تصحیح کتاب

متأسفانه هیچگونه تصحیح علمی و ذوقی صورت نگرفته است تا بر اساس آن بتوان میزان دقت مصحح محترم را مورد ارزیابی قرار داد، بلکه صرفاً به استنساخ ناقص این کتاب پرداخته است و حتی در بعضی موارد، پاره‌ای از واژه‌ها (۲/۶۴۶-۷) یا بخشی از متن کتاب را بیاض گذارده (۶/۶۸۰) است. سوای اینکه بایه‌های

کتاب از هم جدا نکرده (۸/۵۸۹) و گاهی حاشیه کتاب را نیز مانند متن اصل کتاب درهم آمیخته است (۳۱۴) و نیز در هنگام استنساخ، نام بابهای کتاب را مشخص نکرده است.

### نکات قوت تصحیح

متن کتاب تاریخ جهان نمای، به لحاظ فرهنگ و ادب و نیز شناخت تاریخ سیاسی منطقه، کتابی است بسیار ارزشمند؛ اما مصحح محترم با همه تلاشی که انجام داده، متأسفانه به گنه مطلب نرسیده است. بنابراین، نقطه قوتی نه در مقدمه مصحح وجود دارد و نه متن آراسته‌ای را عرضه داشته است. مقدمه کتاب - با منابع و تحقیقات ارجمندی که در منطقه وجود دارد - و نیز متن، هر دو ضعفهای فراوان دارند که به پاره‌ای از آنها ذیل هر موضوع اشاره شده است.

### نقاط ضعف تصحیح

۱. عدم آشنایی مصحح محترم به فن تصحیح متون.
۲. تسلط محدود به زبان فارسی.
۳. رعایت نکردن ترتیب بابها و فصلهای کتاب.
۴. رعایت نکردن علامتهای سجاوندی.
۵. توجه نکردن به آیات قرآنی و احادیث متن کتاب؛ که اگر نقاط ضعف را یک یک برشماریم بیشتر از این خواهد شد.

### شیوه استنساخ

مصحح محترم با همه زحمتی که بر خویشتن هموار داشته، به خاطر عدم آگاهی ابتدایی از روش تصحیح متون، نتوانسته است که کتاب را به صورت روشمند آماده سازد. در این مورد می توان به نکات زیر اشاره کرد:

۱. میان «ب» و «پ» و «ج» و «چ» و «ک» و «گ» کمتر فرقی گذاشته است.
۲. شعرهای کتاب را در بسیاری جاها دنبال هم آورده که تشخیص آن از نثر برای ویراستار کاری است طاقت فرسا، و گاهی مصحح محترم عین واژه را ترسیم کرده و خواندن آن دشوار است، مثل: تسخر = تسخیر (۱۴/۲۲)، بدستگری = به دستگیری (۵/۲۶).
۳. فصلها و بابهای کتاب را مشخص نکرده است.
۴. آیات قرآن، احادیث و جملات عربی را اعراب نگذاشته و نیز سوره شماره آیه را در متن و پاورقی مشخص نکرده است.
۵. بسیاری از واژه‌ها، اماکن و اعلام کتاب به صورتهای

گونگون ضبط شده است، مثل: خواقند، خوقند، قوقند/خوقند، خجند، خواجند/شاهرخ، شه رخ، سهرخ.

۶. در جای جای کتاب، واژه‌ها رنگ و بوی محلی گرفته‌اند، مثل: رحم خان = رحیم خان (۷/۸۷) ایشنغال = اشتغال (۲۱/۱۴)؛ و این مشخص نیست که آیا این گویش محلی در اصل نسخه وجود داشته و یا اینکه در هنگام استنساخ، مصحح محترم تحت تأثیر گویش محلی خود قرار داشته است. چون کتاب دارای اشکالات فراوان است و استنساخ و بازنگری دوباره را می طلبد، بهتر است که دفتر محترم میراث مکتوب نخست عکس کتاب مذکور را تهیه نماید و سپس استنساخ کتاب توسط کسی صورت گیرد که با فرهنگ و تاریخ ایران، افغانستان، ماوراءالنهر و شبه قاره هند، آشنایی داشته باشد. چون مصحح محترم اوزبک تبار می باشد، لازم است که یک تن از پژوهشگران ایرانی هم با وی مشترکاً همکاری داشته باشد، زیرا اشتباهات این کتاب متجاوز از صدها مورد است.

### مقدمه مصحح

مصحح محترم در مقدمه از تشکیل «خانگیری خوقند» و اقتدار شبانیان در ماوراءالنهر به اختصار سخن می گوید و مطلب را تا واژگونی خانگیری مذکور توسط روسها به سال ۱۸۷۶ میلادی پایان می بخشد؛ متأسفانه معلومات مصحح درباره خانگیری خوقند به عنوان یک تاریخنگار اهل منطقه، بسیار بسیار ناقص و ابتر است، در حالی که بارتولد همین مطالب را در یکی از مقالات خود (خوقند؛ گزیده مقالات، ترجمه کریم کشاورز، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸/۳۶-۴۲) مفید و مختصر بیان کرده است و هم اینکه کتاب جهان نما، یکی از مآخذ مهم «نالیفکین» خاورشناس روسی در تألیف تاریخ مختصر خان نشین خوقند بوده است. مصحح چون شرح حال از زندگانی نویسنده در دست نداشته، زحمت نقد و بررسی کوتاه کتاب را نیز به خود نداده است. از بررسی کوتاه این اثر چنین برمی آید که مؤلف اثری به نام شاهنامه هم داشته است (۳/۱۶) در مقدمه به بیست و اند مرجع اشاره شده که نویسنده در نگارش تاریخ جهان نما از آنها بهره برده است. لازم است تا مصحح محترم در مقدمه نخست به صورت کوتاه به معرفی کتابهای یاد شده و تأثیرپذیری مؤلف از آنها بپردازد و در تعلیقات بسیار کوتاه به مقارنه رخدادهای آمده در کتاب، با آثار یاد شده مبادرت کند. کتاب فاقد تعلیقات و فهرس فنی می باشد.

## نکات مهم به هنگام تصحیح

در کتاب مطالب زیادی وجود دارد که حتماً باید در تعلیقات کتاب به صورت مختصر با ذکر مأخذ روشن شود. به عنوان نمونه به چند مورد آن فهرستوار می‌توان اشاره کرد:

۱. رجال: بیشتر رجال مذکور در کتاب اعم از شاه، شاعر، عارف، صوفی و دیوانی برای فارسی‌زبانان ناآشنا، مثل: مصلحت‌الدین خجندی/مولانا جنید/خاطف/ایشان موسی خواجه/منیر مرغلانی (مرغیلانی).

۲. اعلام جغرافیایی: به صورتهای گوناگون ضبط و ثبت شده، مثل: جیزخ، دیزخ، دزخ/خوجند، خجند، خواجند/اخیسی، اخیسکت. لازم است مصحح محترم با عنایت به پژوهشهای گسترده‌ای که از سوی خاورشناسان روسیه تزاری و شوروی سابق در این باره صورت گرفته، درباره شکل درست واژه و مکان آن

مختصراً توضیح دهد.

۳. اقوام: مثل: منگ، جرمان، قونغورت و...

۴. ماده تاریخیهای موجود در متن کتاب باید با دیوان شاعر و منابع تاریخی دیگر، تطبیق و مقایسه شود.

۵. اصطلاحات دیوانی: مثل قوشیگی، یرلیغ، راهداری، تمغا و... توضیح داده شود.

از بررسی مقدمه و کتاب چنین پیداست که بر مصحح در هنگام استنساخ، گویش محلی ماوراءالنهر تأثیر گذارده و شاید بسیاری از واژه‌ها را به صورت محلی به کتابت درآورده است، مثل: قاغذ/کاغذ؛ نخاندم/نخواندم؛ نشوده/نشده؛ گناگون/گوناگون؛ قاره قویانلو/قره قوینلو؛ و... کتاب فاقد پاورقی است و ویرایش فنی نشده و رسم الخط واحدی ندارد. گویا مصحح محترم به نشانه گذاری عنایتی نداشته است. □



## بیان‌الادیان

ابوالمعالی محمدبن نعمت علوی فقیه بلخی

به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، با همکاری قدرت‌الله پیش‌نمازاده تهران

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول، ۲۲۸ ص

(۱۹۵ ص + ۳۳ فهرست آثار مرحوم دانش‌پژوه و فهرست مطالب کتاب).

تازه‌های  
نشر



چاپ وی بر اساس نسخه‌ای ناقص بوده که متعلق به کتابخانه ملی پاریس است و شارل شفر، مدیر مدرسه السنة شرقیه پاریس آن را در سال ۱۸۸۳ م در جلد اول منتخبات فارسی Christomathie Persane به همراه ترجمه‌ای به زبان فرانسه طبع و نشر نموده است.

در سال ۱۳۴۱ مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه در جنگ شماره ۴۸۲ کتابخانه دکتر اصغر مهدوی، باب پنجم این کتاب را که در مورخ ۱۲۵۹ هـ. ق از روی نسخه نوشته شده در ۱۹ ج ۱۰۶۱ به نگارش درآمده بود، یافته و در دفتر دوم نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران از آن یاد کرده و در فرهنگ ایران زمین، ج ۱۰، سال ۱۳۴۱ به چاپ رسانده است، که پس از معرفی و چاپ باب پنجم، هاشم رضی از روی نسخه چاپ اقبال و نسخه یاد شده، تصحیح دیگری در سال ۱۳۴۲ عرضه کرد.

چاپ جدیدی که اخیراً به همت و تصحیح مرحوم محمدتقی دانش‌پژوه و با همکاری قدرت‌الله پیش‌نمازاده انجام شده، بر اساس چند نسخه است که نسخه اساس آن، نسخه کامل کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی است که با چاپ مرحوم اقبال، نسخه مجلس - که نسخه‌ای ناقص و فقط دیباچه کتاب و خلاصه‌ای از باب اول و دوم را دارا است - میکرو فیلم شماره ۳۵۲۵ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران - که این نسخه فقط باب پنجم از کتاب و دارای تاریخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۰۶۳ است - و نسخه اصغر مهدوی، مقایسه و تصحیح شده است. این کتاب به جهت انشاء متن، یکی از کتب بسیار خوب نثر فارسی است.

کتاب بیان‌الادیان کتاب مختصری است درباره ادیان و مذاهب جاهلی و فرق اسلامی. این کتاب حدود سال ۴۸۵ یعنی حدود ۳۶ سال پیش از تألیف ملل و نحل شهرستانی (۵۲۱ هـ. ق) به نگارش درآمده است و از قدیمی‌تر کتب ملل و نحل به زبان فارسی است. مؤلف کتاب ابوالمعالی محمدبن نعمت علوی فقیه بلخی است که نسب خود را چنین معرفی می‌کند: «ابوالمعالی محمدبن نعمت بن عبیدالله بن محمدبن عبیدالله بن علی بن حسین بن جعفر بن عبیدالله الحسین بن علی ابن ابی طالب» [جهت آشنایی با اجداد او رک: مقدمه بیان‌الادیان به قلم و تصحیح عباس اقبال، صص ج تا ح].

ابوالمعالی این کتاب را برای نصیرالدوله و زین‌المله فخرالملک ابی‌الفتح المظفرین قوام‌الدین در پنج باب نگاشته که عبارت است از: باب اول: در پیدا کردن آنکه در همه روزگارا و به همه اقلیم‌ها اکثر خلق به صانع - عز و جل - مقرر بوده‌اند. باب دوم: در بیان مذهب‌هایی که پیش از اسلام داشته‌اند؛ باب سوم: در بیان آن خبر که پیامبر - علیه السلام - فرموده که امت من، پس از من به هفتاد و سه فرقه تقسیم می‌شوند و وجه اسناد آن خبر و شرح و معنی آن جدا کردن هفتاد و سه فرقه به صورت، باب چهارم: در بیان مذاهب اسلامی و پیدا کردن هر فرقه و مقاله هر یکی و شرح القاب ایشان به استقصاء. باب پنجم: در یاد کردن حکایات و نوادر گروهی که بیرون آمده‌اند و دعوی‌های محال کرده‌اند.... این اثر را ابتدا عباس اقبال در سال ۱۳۱۲ خ به چاپ رساند که